

رساله

شفاعت در اسلام



آیت الله العظمی سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

کلمه "شفاعت" از واژه "شفع" گرفته شده است. این کلمه در لغت، به معنای "جفت" ، یا "ضمیمه شدن یک چیز با چیز دیگر" ، آمده است.

اما مقصود از شفاعت در اصطلاح علم کلام اسلامی این است که انسانی بزرگوار که در نزد خداوند از قرب و مقامی برخوردار است، با دعای خود، از خدای متعال خواهان بخشودگی گناهان و یا ارتقاء درجه انسانی دیگر گردد.

شفاعت، یکی از اصول مسلم شریعت است که همه طوایف و فرق اسلامی به پیروی از آیات قرآن و روایات، اصل آن را پذیرفته اند. هر چند در نتیجه شفاعت با هم اختلاف نظر دارند.

رسول گرامی اسلام (ص) چنین می فرماید:

«أُعْطِيَتْ خَمْسًا... وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ فَادَّخَرْتُهَا
لِأُمَّتِي».(مسند احمد، ج 1، ص 301; صحيح بخاری، ج 1، ص
91، ط مصر).

یعنی: پنج چیز به من ارزانی شد... و شفاعت به
من عطا شد، پس آن را برای امت خود ذخیره
نمودم.

روایات اسلامی در زمینه اثبات شفاعت و ابعاد آن،
در منابع مختلف روایی هردو فریق مسلمان اعم از
شیعه و سنی به چشم می خوردند که آنچه در بالا
بیان شد، نمونه ای از آنها می باشد.

در این نوشتار موجز، با توجه به آیات شریفه قرآن و
احادیث معتبر اسلامی، ابعاد مختلف شفاعت را
مورد بررسی قرار خواهیم داد.

شفاعت از دیدگاه قرآن

اهمیت مسأله شفاعت در فرهنگ اسلامی در حدّی است که در حدود سی آیه از قرآن مجید، در باره آن نازل گردیده است.

به منظور برداشت صحیح از آیات شریفه قرآن، باید مجموعه آیات یادشده را به صورت کامل و با دقت مورد بررسی قرار دهیم. روشن است که تنها با نگاه به یک یا چند آیه بدون ملاحظه کلّ آیات، نتیجه دقیقی را ارائه نخواهد داد. زیرا از ظاهر برخی آیه ها بدون توجه به دیگر آیات، ممکن است چنین برداشت شود که شفاعت از دیدگاه بخشی از قرآن، پذیرفته نیست، در حالی که با مشاهده بخش های دیگر، به روشنی معلوم می گردد که قرآن مجید می خواهد شفاعت بی حدّ و مرز یا شفاعت شفیعان غیر لایق را نفی کند، و شفاعت مشروط به شرایط منطقی را - که در مباحث آینده توضیح داده خواهد شد - می پذیرد.

اینک پس از بیان نکته یادشده، آیات شریفه قرآن در این زمینه را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

بخش اول: آیاتی که ظاهر آنها نفی شفاعت است

در اینجا، نمونه هایی آیات یادشده را یاد آور می شویم:

الف. در آیه 123 از سوره بقره، چنین آمده است:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

یعنی: از روزی بهر اسید که هیچکس از جانب دیگری جزا نمی دهد؛ و هیچگونه عوضی از او قبول نمی شود؛ و شفاعتی او را سود نمی بخشد؛ و یاری نمی شوند.

ب. همچنین، در آیه 254 از سوره بقره، چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ
هُمُ الظَّالِمُونَ.

یعنی: ای ایمان آورندگان، از آنچه به شما روزی
داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که
در آن، نه خرید و فروش است، و نه دوستی به کار
می‌آید، و نه شفاعت، و کافران، ستمگرانند.

ج. در آیه 48 از همان سوره نیز، چنین می‌خوانیم:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ
مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

یعنی: و از آن روز بیمناک باشید که هیچکس از
جانب دیگری جزا نمی‌دهد، و شفاعت او پذیرفته
نمی‌شود؛ و هیچ عوضی از او قبول نخواهد شد؛ و
یاری نمی‌شوند.

همانگونه که بیان شد، ظاهر این آیات، نفی شفاعت است، اما با مشاهده آیات دیگری که اصل شفاعت را اثبات می کنند و در ادامه بحث، به آنها اشاره خواهد شد، معلوم می گردد که مقصود از آیات یادشده در بالا، نفی شفاعت برای گروهی خاص است که لیاقت انجام شفاعت یا دریافت شفاعت شفیعان را ندارند.

لذا در آیه 48 از سوره مدثر، چنین می خوانیم:

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ.

یعنی: شفاعت شفاعت کنندگان به حال ایشان (یعنی افراد مجرم و بی نماز و منکر قیامت)، سودی نخواهد داشت.

بخش دوم: آیاتی که خداوند را شفیع می دانند

برخی از آیات یادشده به شرح ذیل می باشند:

الف. در سوره انعام ، آیه 51، چنین می خوانیم:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

یعنی: و به وسیله این [قرآن]، کسانی را که از روز محشر می هراسند، بیم ده ، که یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او [خدا] نخواهند داشت. شاید پارسایی پیشه کنند.

ب. در سوره سجده، آیه 4 ، چنین آمده است:

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.

یعنی : برای شما هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای غیر از او [خدا] وجود ندارد. آیا متذکر نمی شوید؟

ج. در سوره زمر، آیه 44 نیز، چنین آمده است:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

یعنی: بگو : همه شفاعت از آنِ خداوند است،
صاحب اختیاری آسمانها و زمین هم از آنِ اوست،
سپس به سوی او باز خواهید گشت.

از مجموع آیات یادشده چنین استفاده می شود که
شفاعت بالاصالة و بالاستقلال، از آنِ خداوند است و
در نهایت ، اوست که شفاعت را می پذیرد یا رد
می نماید.

**بخش سوم: آیاتی که شفاعت را به اذن خدا
می دانند**

برخی از این آیات نیز، به شرح ذیل می باشند:

الف. در آیه 23 از سوره سبأ، چنین آمده است:

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ.

یعنی: شفاعت در نزد خدا، جز برای کسانی که
خداوند به آنها اذن داده است، سودی ندارد.

ب. در آیه 255 از سوره بقره، چنین می خوانیم:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...

یعنی؛ چه کسی می تواند نزد او شفاعت کند، مگر
به اذن خدا؟ ...

از این آیات شریفه نیز به خوبی استفاده می شود
که خداوند، شفاعت دیگران در نزد خودش را نفی
نمی فرماید، بلکه آن را مشروط به اذن و اجازه
نهایی خویش می داند.

بخش چهارم: آیاتی که شرایط شفاعت کننده یا

شفاعت شونده را بیان می نمایند

از دیدگاه قرآن، شفاعتِ مطلق و بدون قید و شرط
مردود است. شفاعت در صورتی مؤثر می گردد که:

اولاً: شفیع از جانب خدا در شفاعت مأذون باشد.

تنها گروهی می توانند شفاعت نمایند که علاوه بر
قرب معنوی به خدا، از جانب وی مأذون باشند.

قرآن مجید در این مورد می فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (سوره مریم: آیه 87).

یعنی: مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خدای رحمان، عهده دریافتی باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا». (طه: 109).

یعنی: در روز رستاخیز، شفاعت کسی درباره دیگران سود نمی بخشد، مگر کسی که خدا به او اذن دهد و به گفتار وی راضی گردد.

ثانیاً: شخص مورد شفاعت نیز باید لیاقت فیض الهی را از طریق شفیع پیدا کند؛ یعنی رابطه ایمانی

او با خدا و پیوند روحی وی با شفیع، گسسته نشود.

بنابراین، کافران که رابطه ایمانی با خداوند ندارند و برخی از مسلمانان گناهکار؛ مانند گروه بی نماز و آدم کش که فاقد پیوند روحی با شفیع هستند، مورد شفاعت قرار نمی گیرند.

قرآن در مورد افراد بی نماز و منکران روز رستاخیز چنین می فرماید:

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ». (مدثر: 48).

یعنی: پس شفاعت شفیعان، به آنان سودی نمی بخشد.

و درباره ستمگران می فرماید:

«ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». (سوره غافر، آیه 18).

یعنی: برای ستمگران هیچ خویشی و شفيعی، که شفاعت وی پذیرفته شود، نخواهد بود.

علاوه بر آیات قرآن، روایات اسلامی نیز، این ویژگی را برای شفاعت بیان می کند.

به عنوان مثال، امام صادق (ع) در این زمینه چنین می فرماید:

"لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ". (فروع کافی، ج3، ص270).

یعنی: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک بشمارد، نخواهد رسید.

نتیجه

از مجموعه آیات شریفه قرآن در همه بخش هایی که بیان گردید، چنین استفاده می شود که شفاعت بالاستقلال و بالاصاله، مخصوص خداوند است و کافرانی که گمان می کنند شفيعان دیگری از آنان

شفاعت خواهند کرد، در اشتباهند و آنان شفيعی نخواهند داشت.

همچنين، شفاعت بايد با اذن و اجازه خداوند باشد. شفاعت ديگران نيز از دو جهت مشروط به شرايطی است: یکی از جهت شفيع که بايد مورد خوشنودی و رضایت خدا باشد و هرکسی نمی تواند بدون کسب مقام رضا و تسليم در برابر خدا، به اين مقام نائل شود. ديگری اينکه کسی که می خواهد مورد شفاعت قرار گیرد نيز بايد شرايطی را که بيان شد داشته باشد، تا شفاعت شفيعان واقعی شامل حال او گردد.

حکمت شفاعت

روشن است که هریک از مبانی فکری که مورد پذیرش دین مبین اسلام قرار گرفته است، باید حکمت و دلیلی داشته باشد. شفاعت هم از این قاعده مستثنی نیست.

اینک این پرسش مطرح می گردد که حکمت و فلسفه و نتیجه شفاعت چیست؟

فلسفه شفاعت

امید به شفاعت، بسان توبه، روزنه امیدی است برای کسانی که می توانند در نیمه راه ضلالت و معصیت، گناهان خویش را ترك کنند و از آن پس، باقیمانده عمر خود را در طاعت خدا سپری نمایند؛ زیرا انسان گناهکار هرگاه احساس کند که در شرایط محدودی (نه در هر شرایطی) می تواند به شفاعت شفیع، نایل گردد، سعی می کند که این

حد را حفظ نماید و گام فراتر ننهد. در مقابل، اگر یک فرد معصیت کار بداند که همه راههای بازگشت به خدا برای او مسدود است و دیگر نمی تواند گذشته خود را جبران کند، علاوه بر اینکه تلاشی برای بازگشت به حق و حقیقت نمی نماید، ممکن است در پیمودن راه خطا و ارتکاب جرم و جنایت، سرعت بیشتری بگیرد و برای همیشه در منجلاب فساد و تباهی فرو رود و یا با ارتکاب جنایات دیگر، خطرات بزرگی را متوجه دیگران سازد.

بنا بر این، خداوند، شفاعت را به منظور تشویق معصیت کاران به بازگشت به شاهراه حق و حقیقت و جبران کارهای نادرست گذشته آنان، تثبیت فرموده است.

وجود شرایطی در کنار شفاعت، به مردم این حقیقت را القاء می نماید که به منظور نیل به شفاعت شفیعان واقعی، باید از خط قرمزهایی که

شروط یادشده ترسیم می نمایند، عبور نکنند و همه پل های پشت سر خود را برای بازگشت به خدا، منهدم نسازند.

نتیجه شفاعت

مفسران و اندیشمندان مسلمان، در خصوص نتیجه شفاعت، که آیا بخشودگی گناهان است و یا ارتقاء درجه، اختلاف نظر دارند.

از سخن پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث ذیل، نظر نخست، روشن تر و نزدیک تر به واقعیت جلوه می نماید:

«إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». (سنن ابن ماجه، ج 2، ص 583; مسند احمد، ج 3، ص 213; سنن ابی داوود، ج 2، ص 537; سنن ترمذی، ج 4، ص 45).

یعنی: شفاعت من در روز رستاخیز، از آن کسانی از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده اند.

در این روایت که در منابع روایی معتبر اهل تشیع و تسنن بیان شده است، نتیجه شفاعت ، بخشودگی گناهان خطاکاران شمرده شده است که مشمول شفاعت می گردند و به سوی راه خدا باز می گردند

درخواست شفاعت از شفیعیان واقعی

در اینجا، پرسش دیگری مطرح می‌گردد و آن اینکه آیا ما می‌توانیم از افرادی که شرایط لازم جهت شفاعت کردن را دارند، طلب شفاعت نماییم؟

در توضیح سؤال گفته می‌شود، شفاعت حق مخصوص خداوند است، چنانکه قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً».(سوره زمر: آیه 44)

یعنی: بگو: برای خداست همه حق شفاعت.

بنابراین، درخواست شفاعت از غیرخدا، درخواست حق مطلق خدا از بنده اوست.

آیا چنین درخواستی درحقیقت، شرک و پرستش
غیر خدا محسوب نمی شود؟ و آیا این موضوع با
«توحید در عبادت»، ناسازگار نیست؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا به این نکته اشاره
می نمایم که مقصود سؤال کننده از «شرك» در
اینجا، شرك در ذات یا خالقیت و یا شرك در تدبیر
نیست، طبعاً منظور ، شرك در عبادت خدا و پرستش
او است.

روشن است که تبیین این مسأله، به تفسیر دقیق
عبادت و پرستش بستگی دارد و همگی می دانیم
که تفسیر معنای عبادت، در اختیار ما قرار داده
نشده است تا هر خضوعی را در برابر مخلوقی و هر
درخواستی را از بنده ای مساوی عبادت و پرستش
او بدانیم.

دانشمندان اسلامی بر اساس آیات و روایات، معانی گوناگونی را برای عبادت و پرستش به شرح ذیل بیان کرده اند:

1. عبادت ، یعنی خدا دانستن یک حقیقت ، و یا

نسبت دادن شئون الهی به او.

2. عبادت ، یعنی بندگی در برابر یک موجودی

که او را ربّ و پروردگار می دانیم.

3. عبادت ، یعنی نسبت دادن کارهای خدا به او

و خود داری از نسبت دادن کارهای خاص

پروردگار به غیر خدا به صورت استقلالی که

ملازم با شرک است.

4. عبادت یعنی خضوع مطلق در برابر دیگری.

برخی از نویسندگان ، چنین گمان برده اند که

هرگونه خضوع در برابر غیر خدا ، به عنوان عبادت

غیر خدا شمرده می شود و شرک به او قلمداد

می گردد.

از اینرو، کارهایی از قبیل طلب شفاعت از شفیعان واقعی را نیز به همین جهت، به عنوان خضوع در برابر آن شفاعت کنندگان دانسته و آن را ملازم با شرک به خدا، معرفی نموده اند.

به منظور روشن شدن حقیقت، بحث قرآنی ذیل را از نظر گرامی شما می گذرانیم تا معلوم گردد که هرگونه خضوعی، ملازم شرک به خدا نمی باشد.

بنابر تصریح قرآن مجید، فرشتگان بر آدم سجده کردند.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (سوره مبارکه ص: 73 - 72).

یعنی: پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم، و از روح خود در وی دمیدم، پس بر او به سجده درافتید، که همه سجده نمودند.

می دانیم که سجده بر شخصی، یکی از بالاترین مراتب خضوع در مقابل او محسوب می گردد.

در عین حال، این سجده گرچه به فرمان خدا بود، لیکن از نظر ماهیت، عبادت آدم نبود، وگرنه خدا به آن فرمان نمی داد.

همچنین می دانیم فرزندان یعقوب و حتی خود آن حضرت، بر یوسف سجده نمودند.

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا».(سوره یوسف: 100).

یعنی: و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و آنان بر او سجده کردند.

اگر چنین خضوعی پرستش یوسف بود، نه حضرت یعقوب پیامبر که از مقام عصمت برخوردار است انجام می داد و نه به این کار فرزندان خود راضی

بود. در عین حال که هیچ خضوعی بالاتر از سجده نیست.

بر این اساس، باید مفهوم خضوع و یا درخواست از غیر را از معنای پرستش جدا سازیم.

حقیقت عبادت آن است که انسان، موجودی را خدا بیندیشد و در برابر او به پرستش برخیزد و یا پدیده ای را مخلوق خدا بداند ولیکن تصور کند که کارهای خدایی از قبیل تدبیر جهان و غفران ذنوب به صورت مستقل به وی تفویض گردیده است.

بنا بر این، اگر خضوع ما در برابر کسی، آنگونه باشد که او را نه خدا بدانیم و نه بیندیشیم که کارهای خدایی به صورت مستقل به وی واگذار گردیده است، چنین خضوعی، جز احترام وی بسان تکریم فرشتگان در برابر آدم و احترام فرزندان یعقوب در مقابل یوسف، بیش نخواهد بود.

در مورد سؤال نیز باید گفت که هرگاه تصور کنیم حق شفاعت به شافعان راستین به صورت مستقل تفویض گردیده و آنان می توانند بدون قید و شرط، شفاعت نمایند و مایه مغفرت گناهان گردند، چنین اعتقادی، موجب شرك خواهد بود؛ زیرا کار خدا را از غیر او درخواست نموده ایم.

اما هرگاه ببیندیشیم که گروهی از بندگان پاك خدا، بدون این که به صورت مستقل مالك مقام شفاعت شوند، در يك چهارچوب معین، اجازه شفاعت در مورد گناهکاران را دارند و مهمترین شرط همان اذن و رضایت خداوند است، روشن است که درخواست چنین شفاعتی از بنده ای صالح، ملازم با خدا دانستن او نیست، همچنانکه مستلزم تفویض امور خدایی به او نمی باشد، بلکه درخواست کاری است از کسی که کار، شأن او است.

نمونه ای از درخواست شفاعت از پیامبر (ص)

ما می بینیم که در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، گناهکاران برای درخواست مغفرت به حضور وی می رسیدند و آن حضر نیز به آنان، نسبت شرك نمی داد، بلکه درخواست آنان را می پذیرفت.

در سنن ابن ماجه از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت می کند که فرمود:

«أتدرون ما خیرنی ربی اللیلة؟ قلنا الله و رسوله أعلم. قال فانه خیرنی بین أن یدخل نصف امتی الجنة و بین الشفاعة فاخترت الشفاعة، قلنا یا رسول الله ادع الله أن یجعلنا من أهلها قال هی لكلّ مسلم». (سنن ابن ماجه، ج 2، باب ذکر الشفاعة، ص 586).

یعنی: آیا می دانید که خدا امشب مرا بین چه چیزهایی مخیر فرمود؟ گفتیم خدا و پیامبر بهتر

می دانند. فرمود: او مرا مخیر ساخت بین این که نصف امت من وارد بهشت گردند و بین شفاعت، پس شفاعت را اختیار نمودم. گفتیم ای پیامبر خدا، از پروردگار خود بخواه که ما را شایسته شفاعت گرداند. فرمود: شفاعت، برای هر مسلمانی خواهد بود.

در این حدیث به روشنی، یاران پیامبر از خود او درخواست شفاعت می کنند و می گویند: «أدع الله...».

دلیل قرآنی

علاوه بر این روایت، کلام خدا نیز ، صحت مراجعه به پیامبر اکرم (ص) برای درخواست استغفار را تایید نموده است.

قرآن کریم در این زمینه ، چنین می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً». (سوره
نساء: 64).

یعنی: و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، به
سوی تو می آمدند پس از خدا طلب مغفرت
می نمودند و پیامبر برای آنان استغفار می کرد،
بدرستی خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

در همین راستا، یعنی در زمینه درخواست استغفار
و شفاعت از غیر خدا، قرآن مجید به نقل از فرزندان
یعقوب چنین می فرماید:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ». (سوره
یوسف: 97).

یعنی: گفتند: ای پدر، از خدا بر تقصیرات ما طلب
مغفرت کن که ما بر خطا بودیم.

و حضرت یعقوب هم به آنان وعده استغفار داد و هرگز آنان را به شرك متهم نساخت.

قرآن در این خصوص، از زبان یعقوب پیامبر ، چنین می فرماید:

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».(سوره یوسف: 98).

یعنی: گفت به زودی از درگاه خدا، برای شما مغفرت خواهم خواست، همانا او آمرزنده و مهربان است.

روشن است که اگر چنین درخواستی ملازم با شرک بود، بر یعقوب پیامبر (ع) واجب بود فرزندان خود را از آن نهی نماید ، نه اینکه با درخواست آنان موافقت کند و بگوید: به زودی از درگاه خدا برای شما طلب مغفرت و آمرزش خواهم نمود.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، به خوبی روشن می گردد که طلب شفاعت از شفیعان واقعی با شرایطی که به تفصیل بیان گردید، به هیچ وجه به معنای پرستش غیر خداوند نیست و با مفهوم شرک به پروردگار، هیچ نسبتی ندارد.
